



A Comparative Review of *Bahr al-Mahabbah fi Asrar al-Mavaddah* with *Anis al-Moridin va Shams al-Majales*

Mahboobe Shamshirgarha¹

1. Assistant Professor in Persian Language & Literature, Deptment of Iranian Studies, National Library & Archives of Iran, E-mail: mah.shamshirgarha@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 30 December 2021

Received in revised form:
11 May 2021

Accepted: 16 June 2021

Keywords:

Quranic commentaries,
mystical commentaries,
classical literature,
Yusuf Surah.

ABSTRACT

Anis al-Moridin va Shams al-Majales and *Bahr al-Mahabbah fi Asrar al-Mavaddah* are the two Sufi interpretations in which Yusuf Surah, is described in a similar structure and content, one in Persian and the other in Arabic. as much as, *Anis al-Moridin va Shams al-Majales* is considered the Persian translation of the *Bahr al-Mahabbah fi Asrar al-Mavaddah*. this article is written to check the validity of this view. a comparative study of these two works shows that they are similar in many ways, and this reinforces this view. They are similar in common structure, storytelling preference, interpretive method, simple mystical approach, common interpretive narratives, mystical anecdotes, points and allusions, as well as sequence of contents. however, some discrepancies between the two works indicate that they could not be translations of each other. Some their different aspects are: the fictional adventures, the names and actions of the sub-characters, the brevity of the events, interpretive phrases and explanations, poetries, anecdotes, mystical points and allusions. In particular, these two works, in terms of significant similarities in content and structure, are very similar to some histories and interpretations of earlier centuries, including works that have been written specifically in the interpretation of this surah. it seems that one of the similarities between these two works is their benefit from common sources. We can also consider that one of these two books is the main source for the other book. in this case, *Anis* may be the main source of the *Bahr*.

Cite this article: Shamshirgarha, M. (2022). A Comparative Review of *Bahr al-Mahabbah fi Asrar al-Mavaddah* with *Anis al-Moridin va Shams al-Majales*. *Research in Comparative Literature*, 11 (4), 39-63.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2021.6046.2217](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.6046.2217)



تفسيران صوفيان لسورة يوسف: بحر المحبة في أسرار المودة وأنيس المرديدن وشمس المجالس

محبوه شمشيرگرها

١. أستاذة مساعدة في قسم اللغة الفارسية وآدابها، قسم الدراسات الإيرانية، منمّعة الأسناد المكتبة الوطنية الإيرانية. العنوان الإلكتروني: mah.shamshirgarha@yahoo.com

معلومات المقال	الملخص
نوع المقالة: مقالة محكّمة	انيس المرديدن وشمس المجالس و بحر المحبة في أسرار المودة، شرحان صوفيان لمؤلّفين مجهولين. يتم تفسير سورة يوسف في هذين الكتابين في بنية ومحتوى مشترك؛ أحدهما بالفارسية والآخر بالعربية. لدرجة أن بعض المفهرسين اعتبروا أنيس المرديدن هي الترجمة الفارسية لبحر المحبة. تمت كتابة المقالة التالية لإجراء دراسة مقارنة لهذين النصين. ان القواسم المشتركة بين هذين النصين عديدة وفي بعض الجوانب شاملة للجميع؛ حتى أن هذا التصور قد نشأ؛ مثل البنية المشتركة، وتفضيل رواية القصص، والطريقة التفسيرية المماثلة، والنهج الصوفي البسيط، والروايات التفسيرية المماثلة، والحكايات الصوفية المتطابقة، بالإضافة إلى تسلسل المحتويات. لكن لا يمكننا تجاهل بعض الجوانب المتباينة، وإن كان ذلك في حجم وأهمية أصغر. مثل الاختلافات في بعض مغامرات القصة، وأسماء وسلوكيات الشخصيات الفرعية، وقصر الأحداث، والأدلة الشعرية، والحكايات، والنقاط الغامضة والتلميحات. تظهر هذه الأدلة أن أنيس المرديدن لا يمكن أن يكون ترجمة لبحر المحبه، على الأقل في معناه الحديث. على وجه الخصوص، يتشابه هيكل ومحتوى كلا النصين إلى حد كبير مع التواريخ والتفسيرات الصوفية للقرون السابقة في وصف قصة يوسف من حيث البنية والمحتوى. يبدو أن أحد أوجه الشبه بين أنيس المرديدن و بحر المحبة هو مصدرهما المشترك. تم تشكيل هذه المقالة من خلال تحليل ومطابقة هذين النصين.
الوصول: ١٤٢٢/٥/١٥	
التنقيح والمراجعة: ١٤٤٢/٩/٢٨	
القبول: ١٤٢٢/٩/٢٨	
الكلمات الدلّيلية:	
الأدب المقارن،	
التفسيرات القرآنية،	
التفسيرات الصوفية،	
الأدب القديم،	
سورة يوسف (ع).	

الإحالة: شمشيرگرها، محبوه (١٤٢٣). تفسيران صوفيان لسورة يوسف: بحر المحبة في أسرار المودة وأنيس المرديدن وشمس المجالس. بحث في الأدب المقارن، ١١ (٤)، ٣٩-٦٣.



© الكتاب.

الناشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/JCEL.2021.6046.2217](https://doi.org/10.22126/JCEL.2021.6046.2217)



بررسی تطبیقی دو تفسیر صوفیانه از سوره یوسف: بحر المحبة في أسرار المودة وأنیس المریدین و شمس المجالس

محبوبه شمشیرگرها^۱

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه ایران‌شناسی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، رابانامه: mah.shamshirgarha@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

بحر المحبة في أسرار المودة و أنیس المریدین و شمس المجالس، دو تفسیر صوفیانه از مؤلفاتی ناشناس هستند که در آن‌ها سوره یوسف (ع)، یکی به زبان فارسی و دیگری عربی، در ساختار و محتوایی مشابه شرح شده است؛ تا جایی که برخی فهرست‌نویسان، انیس المریدین را ترجمه فارسی بحر المحبة دانسته‌اند. نوشتار پیش رو در بررسی تطبیقی این دو اثر و کوشش برای تأیید یا رد این دیدگاه شکل گرفته است. به نظر می‌رسد وجوه اشتراک متعدّد این دو اثر که در برخی وجوه، بسامد آن بالا و فراگیر است، موجب شکل‌گیری این تلقی شده است؛ همچون ساختار مشترک، رجحان قصه‌گویی، روش تفسیری همانند، رویکرد عرفانی ساده، روایات تفسیری مشترک، حکایت‌ها، نکته‌ها و اشارت‌های عرفانی همسان یا مشابه و نیز ترتیب و توالی مطالب؛ اما احصاء برخی ناهمگونی‌ها هر چند در حجم و اهمیتی کمتر، مانند تفاوت در برخی ماجراهای داستانی، نام و جایگاه شخصیت‌های فرعی، ایجاز و اطناب رخدادها، عبارت‌ها و شرح‌های تفسیری، شواهد شعری، حکایت‌ها، نکته‌ها و اشارت‌های عرفانی، بیانگر آن است که انیس المریدین نمی‌تواند ترجمه‌ای از بحر المحبة، دست کم به معنای امروزی آن باشد. به‌ویژه آنکه، ساختار و محتوای هر دو، از لحاظ شباهت‌های قابل توجه در محتوا و ساختار، به دیگر تواریخ و تفاسیر عرفانی سده‌های متقدم در شرح این سوره نیز، مانند انیس المریدین و روضة المحبین و قصه یوسف بسیار شبیه است. به نظر می‌رسد یکی از زمینه‌های شباهت میان انیس المریدین و بحر المحبة، بهره‌مندی از مصادر و مآخذی مشترک است. وجه دیگر، به شناخت یکی از آن‌ها به‌منزله مصدر و منبعی اصلی برای دیگری مربوط می‌شود که در این صورت، شاید بتوان حتی جهت این رابطه بینابانی را از انیس المریدین به سوی بحر المحبة دانست.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۱

واژه‌های کلیدی:

ادبیات تطبیقی،
تفسیرهای قرآن،
تفاسیر عرفانی،
ادبیات کلاسیک،
سوره یوسف (ع).

استناد: شمشیرگرها، محبوبه (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی دو تفسیر صوفیانه از سوره یوسف: بحر المحبة في أسرار المودة و أنیس المریدین و شمس المجالس. کاوش نامه ادبیات تطبیقی، ۱۱ (۴)، ۳۹-۶۳.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/JCCL.2021.6046.2217](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.6046.2217)

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

سوره یوسف یکی از پُررمز و رازترین سوره‌های قرآن است. این سوره با مضمون برجسته دلدادگی، علاوه بر مفاهیم اخلاقی، تربیتی و اجتماعی، از ابعادی عاشقانه و عارفانه نیز برخوردار است. از این جهت است که در کنار تفاسیر و تواریخی که در شرح قصه‌های قرآنی در سنت تفسیرنگاری مسلمانان شکل گرفته^(۱)، سرشاری این سوره از ظرفیت بیان ظرایف عرفانی و اخلاقی موجب شده که به‌طور خاص مورد اقبال قصه‌پردازان و اصحاب خوش ذوق کشف و شهود قرار گیرد و در طول قرن‌ها از سده‌های نخستین اسلامی تا دوران معاصر، آثار زیادی به زبان عربی و فارسی در شرح «احسن القصص» به نظم و نثر شکل گیرد. از این رو است که در کنار شرح احسن القصص در میان تفاسیری کامل و بزرگ از میراث کهن فرهنگ اسلامی در ادب فارسی نظیر تفسیر طبری، روض الجنان و روح الجنان ابوالفتح رازی، لطائف الاشارات قشیری، کشف الأسرار و عدّة الأبرار میبیدی، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم اسفراینی و تفسیر سورآبادی، بخش دیگری از این میراث با تکیه بر وجه عرفانی داستان این پیامبر الهی، در آثاری رقم خورده که تنها و به‌طور خاص در تفسیر آیات این سوره شکل گرفته است؛ نظیر قصه یوسف (جامع الستین لللطائف البساتین) از احمد بن محمد بن زید طوسی^(۲)، انس المریدین و روضة المحبین از ابونصر احمد بن محمد بخاری^(۳) و حدائق الحقائق معین الدین فراهی^(۴). همچنین نمی‌توان منظومه‌های متعدد نظیر کشف الأرواح جمال الدین محمد جمالی اردستانی، منظومه اسرار العشق اسدالله ایزد گشسب و نیز منظومه‌هایی متعدد با عنوان یوسف و زلیخا از شاعرانی نظیر جامی را از نظر دور داشت^(۵).

بحر المحبّة فی أسرار المودة از جمله تفاسیر عرفانی به زبان عربی است که در آن، سوره یوسف در قالبی داستانی و با استفاده از اشارات و حکایات عرفانی، به روشی ساده و دل‌نشین تفسیر شده است.^(۶) از این رساله براساس نسخه‌های موجود و فهرست‌های آن‌ها، به‌ندرت با عنوان دیگری نیز یاد شده است: درایتی از سه عنوان «سرّ العالمین فی تفسیر سوره یوسف»، بحر المحبّة فی أسرار المودة فی تفسیر سوره یوسف، «احسن القصص» یاد می‌کند (ر.ک: درایتی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۳۹-۱۴۱؛ بدوی، ۱۹۷۷: ۲۹۶-۲۹۷). از این اثر که برخی کاتبان و فهرست‌نویسان و محققان آن را به ابوالفتح احمد و برخی به ابو حامد محمد غزالی نسبت داده‌اند، دست‌نوشته‌های زیادی در کتابخانه‌ها و مراکز نگهداری نسخ خطی ایران وجود دارد.^(۷) این اثر تاکنون سه بار - بدون اشمال بر کمترین تحقیق و توضیح درباره آن - به‌صورت سربی چاپ شده است که دو بار آن در بمبئی؛ یکی در سال ۱۸۷۶ م و دیگری بدون ذکر سال نشر و بار دیگر در تهران، در سال ۱۳۱۲ به نام

احسن القصص انجام گرفته است. اهمیت این اثر چنان است که در دوران معاصر چهار ترجمه از آن انجام شده است.^(۸)

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

آخرین تفسیر صوفیانه از سوره یوسف به زبان فارسی که تصحیح و منتشر شده کتاب، *أنیس المریدین و شمس المجالس* است. در این اثر نیز سوره یوسف (ع)، با استفاده از روشی باطنی، به زبان فارسی و نثری ساده و دل‌نشین روایت شده است. از این متن که به‌حق باید آن را گنجینه‌ای ارزشمند از میراث کهن فرهنگ و زبان فارسی و تفاسیر قرآنی دانست، خبری نبود؛ جز نقل حکایتی از سوی مجتبی مینوی در شماره هفتم مجله سخن در خرداد ۱۳۳۲ و سپس اشاراتی کوتاه از بدیع الزمان فروزانفر در *مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی*، ذیل حکایت مذکور و سرانجام توضیحاتی مختصر از سید علی آل‌داود در مقدمه *تاج القصص* به‌منزله یکی از مآخذی که نویسنده این اثر محتملاً از آن بهره برده است.^(۹) اطلاعاتی از مؤلف و زمان دقیق نگارش این اثر در دست نیست. طبق یادداشت‌های مندرج در برخی نسخه‌ها و نیز اظهار نظر فهرست‌نویسان نسخ خطی، تفسیر مذکور از آثار منسوب به خواجه عبدالله انصاری است که به نظر نمی‌رسد این نسبت روا باشد (همان: ۱۳-۱۷).

گذشته از این، برخی فهرست‌نویسان نسخ خطی، این متن را بدون بررسی‌های دقیق تطبیقی، ترجمه بحر *المحبة فی أسرار المودة* که پیش‌تر از آن یاد شد، دانسته‌اند (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۳۲۳). حال آنکه اظهار نظر درباره این موضوع به هم‌سنجی آن‌ها با یکدیگر نیاز دارد. بررسی مذکور در زمینه بررسی‌های تطبیقی این دو متن ادبی به‌منزله شاخه‌ای از نقد ادبی در شناخت روابط ادبی در گستره زبان فارسی و عربی می‌تواند تصویر روشن‌تری از تعامل میان ادبیات در این گستره زبانی از فرهنگ اسلامی پدید آورد و به‌طور خاص، افقی رو به شناخت و نحوه شکل‌گیری هر یک از این دو اثر که تاکنون مؤلف و تاریخ تألیف آن‌ها به دست نیامده، بگشاید.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- آیا به‌واقع، *أنیس المریدین و شمس المجالس* ترجمه فارسی *بحر المحبة فی أسرار المودة* است؟
- شرح وجوه همگونی و ناهمگونی احتمالی آن‌ها چگونه است؟
- اگر *أنیس المریدین و شمس المجالس* ترجمه *بحر المحبة فی أسرار المودة* نیست، چگونه طرح این دیدگاه در خصوص وجود این نسبت، قابل توجیه است؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

بررسی تطبیقی میان متون کلاسیک فارسی و عربی پیشینه‌ای قابل توجه دارد و شاید بتوان یکی از نتایج برجسته آن را در کتاب *ادبیات تطبیقی: پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی* نوشته محمد سعید جمال‌الدین (۱۳۹۳) دانست. در برخی آثار همچون «کارکردهای ترجمه در حوزه ادبیات ملل (با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی)» نوشته محمدی و امامی (۱۳۹۰) به طور خاص به رابطه ترجمه در ادبیات این دو زبان توجه شده است. در مصادیق نیز می‌توان هر چند به ندرت اما از بررسی‌هایی نشان یافت که در آن‌ها ترجمه همه یا بخشی از دو اثر فارسی و عربی نظیر «بررسی تطبیقی متن عربی *کلیله و دمنه* ابن مقفع با متن فارسی نصرالله منشی و داستان‌های بیدپای» غلامی در گاهی و همکاران (۱۳۹۷) بررسی شده است؛ اما درباره دو متن مورد بحث به طور خاص، با توجه به تازگی انتشار *آنیس المریدین و شمس المجالس*، تنها پژوهشی که تاکنون درباره آن به انجام رسیده، به آنچه در مقدمه آمده خلاصه می‌شود. درباره *بحر المحبته فی أسرار الموده* نیز جز اشاراتی کوتاه ذیل مدخل‌های فهرست نویسان نسخ خطی، تنها نوشتار موجود، به پایان‌نامه کارشناسی ارشد سمانه ایران‌منش در رشته علوم قرآن و حدیث، درباره روش‌شناسی این تفسیر اختصاص دارد که در آن تمرکز نویسنده بر روش تفسیری مؤلف است.

۵-۱. روش پژوهش

این پژوهش به روش بررسی تطبیقی و تحلیل دستاوردها به نگارش درآمده است.

۲. پردازش تحلیلی پژوهش

در تحلیل تطبیقی این دو اثر در ادامه، وجوهی که گمان ترجمه آن‌ها را از یکدیگر تقویت می‌کند (وجوه مشابهت) و نیز وجوهی که این دیدگاه را درباره آن‌ها مورد چالش، قرار می‌دهد به طور جداگانه بررسی خواهد شد.

۲-۱. وجوه همگونی *آنیس المریدین و بحر المحبته*

جز موضوع مشترک دو اثر که پیش‌تر از آن سخن رفت، می‌توان قرآینی را که موجب شده *آنیس المریدین* به منزله ترجمه‌ای از *بحر المحبته* شناخته شود، از چند جهت مورد توجه قرار داد:

۲-۱-۱. ساختار مشترک

ساختار روایی این دو تفسیر در شرح داستان یوسف، اولین و برجسته‌ترین وجه مشابهت آن‌ها است. در هر دو اثر که شرح زندگی این پیامبر الهی از کودکی تا پایان زندگی مد نظر است، نویسنده پس از مقدمه‌ای

کوتاه در بیان فضیلت سوره و وجوه حُسنِ «احسن القصص»، به ترتیب آیات این سوره را از ابتدا ذکر می‌کند و پس از ترجمه‌ای کوتاه و حتی گاه با عبور از ذکر آیات یا ترجمه آن‌ها، ماجراهای زندگی را به‌طور پی‌درپی شرح می‌دهد و ضمن آن، با بیان لطایف و اشارات عرفانی و اخلاقی و حتی شرعی، مضمون‌هایی صوفیانه و دلکش می‌آفریند. همچنین ساختار هر دو متن، به تناسب آیات و موضوع سخن، با احادیث پیامبر اسلام (ص) و اقوال علما و متصوفه و حکایاتی با محوریت اولیای الهی و بزرگانی از اهل عرفان و تصوف و نیز درج‌ایاتی در مقام آرایش و شهادت شکل گرفته است. عمده این مطالب، ذیل عناوینی همچون «نکته»، «حکایه»، «فصل» و «اشاره» بیان می‌شود و هر گاه نویسنده اندکی از کلام اصلی خود در شرح قصه دور می‌شود، با عبارت «القصه» به آغاز آن برمی‌گردد. ضمن اینکه گاه در میان کلام، از اشعاری در مقام شهادت و زینت کلام بهره می‌برد. در ادامه، از چند وجه برجسته این مشابهت یاد می‌شود.

۲-۱-۲. وجه پُرتنگ قصه‌گویی

نکته دیگر در ساختار هر دو اثر، برجستگی وجه شرح قصه و داستان‌گویی، در مقابل بیان وجوه متعدد معنای آیات، تأویل پردازی و بسط اخلاقی و صوفیانه کلام است. در نتیجه، ذکر روایات تفسیری و وجوه متعدد در شرح ماجرای واحد، به طوری که در تفاسیری عرفانی نظیر قصه یوسف و حدائق الحقائق دیده می‌شود، در این دو اثر چندان جای ندارد؛ بلکه محوریت هر دوی این تفاسیر، بیان داستان اصلی سوره است؛ به عبارت دیگر، آنچه خط روایی داستان را پیش می‌برد، رویدادهای خود قصه است و چنین نیست که خواننده داستان را تابعی از شرح الفاظ و تعبیرات قرآنی از طرفی و نیز حکایات و نکات فرعی بداند. این نکته و نیز تعداد نه چندان زیاد مقولاتی در بسط کلام، موجب شده تا در میان روایات، نکات، اشارات و حکایات پی‌درپی که با در رشته‌ای عرضی - نه طولی و تودرتو - در پی هم می‌آیند، رشته اصلی قصه در کلام مفسر گم نشود. چنان که حجم نه چندان زیاد *أنیس المریدین* و *شمس المجالس و بحر المحبة فی أسرار المودة* در مقایسه با برخی تفاسیر عرفانی که از آن‌ها نام برده شد، از این شیوه حکایت دارد.

۲-۱-۳. روش تفسیری مشابه

روش اصلی تفسیر در هر دو اثر کاملاً روایی و نقلی با رویکرد ذوقی است. در هر دو متن، اغلب به نقل روایات بسنده شده و جز به ندرت از دریافت‌های شخصی و رویکرد اجتهادی و منتقدانه مفسر و نیز مباحث کلامی، فقهی و فلسفی خبری نیست. در معدود استدلالات موجود نیز اساساً رویکرد ذوقی غلبه دارد. همچنین این دو اثر، برخلاف برخی تفاسیر دیگر، نظیر *روض الجنان و روح الجنان* و *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، از توجه بر ظواهر قرآن، جنبه‌های لفظی و شرح معنای لغات و تعبیرات، نکات صرفی و نحوی و

اختلاف قرائت‌ها به دور و چنان‌که آمد وجه غالب آن تمرکز بر روایت قصه اصلی و بیان اشارات، لطایف و حکایات عرفانی و اخلاقی است. در این دو اثر، برخلاف برخی تفاسیر دیگر که از آن‌ها یاد شد، نویسنده به ذکر نام راویان در نقل روایات تفسیری چندان اصرار ندارد و از نقل وجوه مختلف و مکرر نظرات آنان در شرح جزئیات ماجراها پرهیزد دارد. برای مثال می‌توان به این روایت در هر دو اثر اشاره کرد: «وَقِيلَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ: «كَذَّبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتِي وَيَدَّكُرُ بِلِسَانِهِ غَيْرِي، وَكَذَّبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتِي وَسَجَدَ لِعَيْرِي، وَكَذَّبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتِي ثُمَّ يَسْأَلُنِي» (بجر، ۱۸۷۶: ۸) و «در بعضی از کتب آورده است که ملک تعالی فرموده است که دروغ گفت آن کس که دعوی دوستی ما کند و در نظر وی جز ما گذرد و دروغ گفت آن کس که دعوی محبت ما کند و شب بخسبد و به طاعت و زاری مشغول نباشد.» (انیس، ۱۳۹۸: ۸۷).

با وجود این چنان نیست که این دو اثر از ذکر نام راویان و محدثان خالی باشد؛ بلکه در هر دو، از برخی راویان نظیر عبدالله ابن عباس، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، خلیفه اول، معاذ بن جبل، کعب الأحبار و وهب بن منبه نام برده شده است؛ مانند: «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ -ض-: اجْتَمَعَ إِخْوَةُ يُوسُفَ -ع- فِي دَارِ رُوبِيلَ وَتَحَدَّثُوا كَيْفَ يَحْتَالُونَ فِي أَمْرِهِ.» (بجر، ۱۸۷۶: ۱۰) و «وهب بن منبه گوید که یوسف بیدار گشت. بیمناک و لرزان بود.» (انیس، ۱۳۹۸: ۸۹)^(۱۰)

۲-۱-۴. نثر ساده و روان

هر دو اثر، همچون دیگر متون و تفاسیر متقدم - هر چند یکی به فارسی و دیگری به عربی - کاملاً ساده و عامیانه به نگارش درآمده‌اند. ارائه محتوای ساده و به‌دوراز پیچیدگی‌های مفهومی، در قالب الفاظ و عبارات‌های بی‌پیرایه موجب سادگی و روانی کلام در هر دو متن شده است؛ به‌عبارت دیگر، جمله‌های کوتاه، نثر رسا و کمبود واژه‌های نادر و تعبیّرات و ترکیبات غریب و نامستعمل در هر دو اثر از وجوه شباهت آن‌ها به شمار می‌رود. کاربرد آرایه‌های ادبی، نظیر تشبیه، استعاره، کنایه، تلویح و ضرب‌المثل و گاه عبارات مسجع و آهنگین آن‌هم در هنگام بیان نکات و اشارات عرفانی و اقوال دیگر عرفا در هر دو، چنان کم‌رنگ است که همچنان دو نثر را به‌دوراز تکلف و سرشار از شیرینی و سادگی قرار داده است. نمونه‌ای از هر یک از دو متن از این قرار است:

«جَاءُوا بِقَمِيصِهِ عَلَيْهِ مَصْبُوغٌ بِدَمِ الْعَنَمِ. فَأَخَذَ يَعْقُوبُ -ع- الْقَمِيصَ وَبَكَى حِينَ رَأَى عَلَيْهِ الدَّمَ. فَلَمَّا قَلَبَهُ ضَحِكَ. فَقَالَ أَوْلَادُهُ: «يَا أَبَانَا! الضَّحْكُ وَالْبُكَاءُ فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ مِنْ فِعْلِ الْمَجَانِينِ.» (بجر، ۱۸۷۶: ۱۵)

«دیگر روز گفتند که بیاید تا پیش پدر رویم و درخواست کنیم تا او را با ما صبح به صحرا گذارد.

بیامدند و از پدر درخواست کردند که یوسف را با ما به صحرا فرست» (انیس، ۱۳۹۸: ۹۵).

۲-۱-۵. رویکرد عرفانی ساده

نگاه عرفانی مفسر در هر دو، به تبعیت از عرفان زمانه، بیشتر بر اخلاق و شریعت استوار است. در این دیدگاه، در کنار برجستگی وجه عشق و محبت، رنگ زهدورزی و شریعت‌مداری، توجه به عشق الهی، لزوم اطاعت از خداوند و مراقبت از مسیر بازگشت به او در مرگ و معاد، برجسته است. نگاه صوفیانه کاملاً ساده در این دو اثر، به‌دور از اصطلاحات و مفاهیمی است که نشان‌دهنده رویکرد رمزی و نمادپردازی‌های عرفای قرن هفتم و پس از آن باشد. همچنین در این دو متن، اثری از بهره‌گیری مفسر از تجربه روحانی و اعتقادات عرفانی خود در مقابل انبوه روایات و اقوال بزرگان و مفسران پیشین، به چشم نمی‌خورد؛ به‌عبارت دیگر، برخلاف تفسیرهای عرفانی پس از ظهور دیدگاه‌های ابن عربی که غلبه خود را از شریعت به‌سوی حقیقت تغییر دادند، رنگ و بوی تصوف عامیانه و پایبند به اصول اخلاق و شریعت، کاملاً از اقوال و حکایات و نکات این دو اثر نمایان است.^(۱۱) نمونه‌ای از عبارات مذکور چنین است:

زلیخا بر یوسف، آن پیرهن بدرید که خود پوشیده بود. همچنین بنده مؤمن چون معصیتی کند، نعوذ بالله پیراهن ایمان وی دریده شود. (انیس، ۱۳۹۸: ۱۵۵)

دختران شعیب نیز پیری پدر را شفیع آوردند به نزدیک موسی تا گوسفندان ایشان را آب داد. مؤمن نیز روز قیامت شیت خویش را شفیع آورد تا حق تعالی او را از آتش دوزخ آزاد کند. (همان: ۲۷۰)

«كَانَ إِحْسَانُ زُلَيْخَا أَكْثَرَ مِنْ إِحْسَانِ الْعَزِيزِ إِلَّا أَنَّ إِحْسَانَهَا كَانَ مَشُوبًا بِالْمَعْصِيَةِ وَالْفَسَادِ، وَذَلِكَ يورثُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا الْمَذْمَةَ وَفِي الآخِرَةِ الْحَسْرَةَ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۳۳)

«وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا رَأَى الْأَهْوَالَ يَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ مَلَكًا يَقُولُ: «لَا تَزْعَمُ أَنَّ هَذِهِ الْأَهْوَالَ لِأَجْلِكَ، بَلْ لِأَجْلِ الْأَعْدَاءِ وَأَنْتَ مُكْرَمٌ مُبَجَّلٌ.»» (همان: ۳۹)

۲-۱-۶. محتوای مشابه

مطالعه تطبیقی دو اثر، حاکی از آن است که مطالب همسان یا دست کم مشابه در آن‌ها کم نیست. در ادامه، به برخی از وجوه آن اشاره می‌شود:

۲-۱-۶-۱. ماجراهای مشترک و بهره‌مندی همانند از روایات تفسیری

شرح داستان یوسف و ماجراهای زندگی او در این دو اثر، به‌طور کلی و در یک چشم‌انداز گسترده به هم شبیه است؛ هرچند در جزئیات و بخش‌هایی از آنگاه اندکی بین آن‌ها فاصله ایجاد می‌شود که معمولاً دوباره با عبور از چند سطر یا چند ماجرای متفاوت دوباره در ادامه داستان به‌اتفاق می‌رسند. در تعداد زیادی از روایات داستانی، گزارش ماجراها در دو متن، در بسامدی بالا گاه چنان شبیه است که گمان قوی بر ترجمه

قرار می‌گیرد. برای مثال می‌توان به ماجرای خواب مالک زعر در دوران کودکی او از این قرار اشاره کرد که در بحرالمحبه چنین آمده است:

«قَالَ أَهْلُ التَّفْسِيرِ: إِنَّ مَالِكَ ابْنَ زَعْرِ مِسْكِينٌ سَكَنَ مِصْرَ. فَرَأَى فِي مَنَامِهِ فِي صِبْغِهِ كَأَنَّهُ خَائِضٌ بِأَرْضِ كِنَعَانَ، فَتَزَلَّتِ الشَّمْسُ مِنَ السَّمَاءِ وَدَخَلَتْ فِي كِمِّهِ، ثُمَّ أَخْرَجَهَا وَأَقَامَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ. فَآتَتْ سَحَابَةٌ بَيَاضًا، ثُمَّ نُشِرَتْ عَلَيْهِ الدُّرُّ، وَهُوَ يَلْتَقِطُهُ وَيَجْعَلُهُ فِي صُنْدُوقِهِ. فَذَهَبَ إِلَى الْمُعَبَّرِ لِيَسْمَعَ تَأْوِيلَ رُؤْيَاهُ وَقَالَ لَهُ الْمُعَبَّرُ: «لَا أُعَبِّرُ رُؤْيَاكَ إِلَّا بِبِرٍّ وَإِحْسَانٍ». فَأَعْطَاهُ دِينَارَيْنِ. فَقَالَ لَهُ الْمُعَبَّرُ: «نُصِبَ عَبْدًا وَلَيْسَ بِعَبْدٍ، وَنُصِبَ بِسَبَبِهِ الْغَنَى، وَيَبْقَى الْغَنَى فِي أَوْلَادِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَتَنَجُّوا مِنَ النَّارِ بِبِرِّكَ، وَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِدَعْوَتِهِ، وَيَصِيرُ أَوْلَادُكَ أَوْلَادًا كَثِيرًا، وَيَبْقَى إِسْمُكَ وَذِكْرُكَ بِرِّكَ إِلَى الْأَبَدِ». قَالَ الرَّأْيِي: فَانصَرَفَ مَالِكٌ وَتَجَهَّزَ لِلسَّفَرِ طَمَعًا فِي أَنْ يَرَاهُ وَحَمَلَ جِهَازَ الشَّامِ وَقَصَدَ بَارِضَ دِمَشَقَ. فَجَاءَ بَارِضُ كِنَعَانَ. تَارَةً يَنْظُرُ إِلَى الْأَرْضِ وَتَارَةً يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ. فَهَتَفَ هَاتِفًا فَقَالَ: «هَيْهَاتَ! قَدْ بَقِيَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ خَمْسُونَ سَنَةً». قَالَ: وَكَانَ يَحْتَلِفُ إِلَى الْأَرْضِ الشَّامِ وَيَقْصِدُ إِلَى كِنَعَانَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّتَيْنِ طَمَعًا فِي أَنْ يَرَاهُ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۳۱)

شرح این ماجرا در انیس المریدین، از این قرار است: «مفسران گویند که مالک زعر بود که کاروان سالار مصریان بود از بنی خزاعه و به مصر نشستی. شی در خواب دید که در زمین کنعان بود به کودکی. آفتاب از آسمان پیامدی و در کنار او نشستی و در آستین وی رفتی و او آفتاب را بیرون آوردی و با وی سخن گفتی. ابری سفید بر سر او زر و گوهر ریختی و مالک، آن را برچیدی و در صندوق نهادی. پس بیدار گشت و پیش معبر آمد و خواب را بازگفت. معبر گفت: «تا مرا چیزی ندهی، تعبیر این بازنگویم.» مالک، دو دینار به وی داد. معبر گفت: «ای مالک! شاد باش که در زمین کنعان غلامی خواهی یافت و او غلام نباشد و از جهت او توانگر شوی و تا قیامت آن توانگری با تو بماند و فرزندان تو نیز. زیاده از این بیابی به عزت و برکت.» گفت: «آن زیاده چیست؟» گفت: «بهشت هم بیابی و از دوزخ خلاص گردی.» پس مالک بازگشت و عزم سفر کرد. متاعی چند بخريد و روی به شام نهاد. چون به زمین کنعان رسید، توقف کرد. ساعتی در آسمان می‌نگریست و در زمین نگاه می‌کرد که نشانی بیابد. آوازی شنید که هیهات میان تو و آن، چهل سال است تا به تو برسد! پس از آنجا درگذشت و هر سال بدین امید به کنعان آمدی و از مطلوب بازنابستاد.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۱۸)

گاه نیز ماجرای واحد در هر دو اثر به نحوی کاملاً مشابه ملاحظه می‌شوند که اگر ترجمه عین به عین متبادر نشود، تردیدی در ترجمه محتوایی و نقل مضمونی ماجرا باقی نمی‌ماند. گفتنی است تعداد کاربردهای مورد بحث چندان زیاد و با بسامد بالا نیست. در بیان نمونه‌های آنجا که یوسف در پی ظلم برادران و فروش او، از مالک مهلتی می‌طلبد تا با برادران دیدار کند، چنین آمده است:

«فَلَمَّا أَرَادُوا الرَّحِيلَ وَهُمْ بِذَلِكَ، قَالَ لَهُ يَوْسُفُ: «أَيُّهَا التَّاجِرُ! لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ». قَالَ: «وَمَا هِيَ؟» قَالَ: «دَعْنِي حَتَّى أُودِعَ

ساداتی، فَلَعَلِّي لَأَرْجِعُ وَلَا أَلْقِيَهُمْ بَعْدَ هَذَا أَبَدًا». فَقَالَ لَهُ مَالِكُ ابْنُ دَعْرَةَ: «مَا أَكْرَمَكَ يَا مَمْلُوكُ! كَيْفَ تَتَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ وَهُمْ فَعَلُوا بِحَقِّكَ كَذَا». فَقَالَ: «كُلُّ يَفْعَلُ مَا يَلِيقُ». فَصَارَ إِلَيْهِمْ وَهُمْ قَائِمٌ فِي صَفِّ وَاحِدٍ. فَلَمَّا دَنَا مِنْهُمْ، قَالَ: «رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَإِنْ لَمْ تَرْحَمُونِي، أَعَزَّكُمْ اللَّهُ وَإِنْ حَذَلْتُمُونِي، حَفِظَكُمُ اللَّهُ وَإِنْ بَعَثْتُمُونِي، نَصَرَكُمُ اللَّهُ وَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونِي». ثُمَّ بَكَى وَبَكَوْا مَعَهُ بُكَاءً شَدِيدًا. ثُمَّ قَالُوا: «نَدِمْنَا يَا يُوسُفُ عَلَى مَا فَعَلْنَا وَلَوْلَا حَشِيئَةُ وَالِدِنَا وَاسْتِحْيَانَا مِنْهُ لَرَدَدْنَاكَ إِلَى الْأَبِ». (بحر، ۱۸۷۶: ۳۵)

این عبارات، در برابر عبارات زیر از آنیس المریدین است:

«چون وقت سحر شد، کاروان خواست که بار کند. یوسف، مالک را گفت: «مرا بگذار تا بروم و خواجه‌های خود را وداع کنم که ندانم که دیگر باره ایشان را ببینم یا نه.» مالک دستوری داد و گفت: «با این همه عیب‌ها که بر تو خوانند، هنوز رغبت دیدار ایشان می‌کنی؟!» گفت: «هر آن کس آن کند که در وی سرشته است.» پس او را دستوری داد و غلامی را همراه او کرد و یوسف با آن بند گران برفت. چون به نزدیک برادران رسید، وی را با آن قید گران دیدند و دلشان بر وی بسوخت. گفتند: «ای یوسف! پشیمانیم از آنچه به نسبت تو کردیم، لیکن از خجالت پدر نتوانیم تو را بازستدن. اکنون برو که خدای رفیق تو باد هر جا که باشی!» و بگریستند و بخروشیدند و او را در کنار گرفتند و بسیار بگریستند و وداع کردند. چون نوبت به یهودا رسید، وی را در کنار گرفت و بگریست و گفت: «دانم که تو سلام من به پدرِ پیرِ فراق‌زده برسانی. لیکن مسکین برادرم، ابن یامین و خواهر یتیم من، زنه‌ار که در فراق من دل‌داری کنی و شفقت از ایشان بازنگیری.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۲۴)

۲-۱-۶-۲. اقوال مشترک

۲-۱-۶-۲. سخنان عرفا

در این دو اثر، جز روایات تفسیری، احادیث و اقوال زیادی از خداوند (احادیث قدسی) و پیامبران الهی نظیر پیامبر خاتم، حضرت شعیب، موسی بن عمران، حضرت داود و عیسی بن مریم، از برخی صوفیان نخستین نظیر ذوالنون مصری، اصمعی، جنید بغدادی، رابعه عدویه، شبلی، سهل بن عبدالله تستری و ابا یزید بسطامی آمده است. گاه نیز اقوال صوفیانه به صورت مجهول از مصادری ناشناخته با عباراتی نظیر «بعضی گفته‌اند»، «قال بعضهم» و «قال بعض المشایخ» آمده است. تعداد بسیار زیادی از اقوال منقول از اصحاب کشف، در هر دو اثر تکرار شده است؛ مانند این جمله:

«وَقِيلَ: بَطْنُ الْأَرْضِ مَلَأُوا حَسْرَاتٍ، وَقَلْبُ الْإِنْسَانِ مَلَأُوا غَفَلَاتٍ، وَلَا أُدْرِي أَعْفَلَةُ الْأَحْيَاءِ أَكْثَرُ أَمْ حَسْرَةُ الْأَمْوَاتِ؟!» (بحر، ۱۸۷۶: ۳)

شیخ شبلی گوید: روی زمین پُر است از غفلت و زیر زمین پُر است از حسرت. از حیرت ندانم که غفلت

زندگان بیشتر است یا حسرتِ مردگان؟! (انیس، ۱۳۹۸: ۸۱)

۲-۱-۶-۲. احادیث نبوی

در این دو اثر، احادیث منقول از پیامبر اسلام، بیش از دیگران است که در موضوعات متنوع و متناسب با ماجرای داستان، حکایات و نکات عرفانی، به چشم می‌خورد. اغلب این روایات، در فراوانی قابل توجه و بسامدی بالا در هر دو اثر مشترک‌اند. برای مثال، این روایات در هر دو اثر آمده‌اند.

«الْحَمْرُ أُمَّ الْحَبَايِثِ، الْحَسُودُ لَا يَسُودُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَجْسَامِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَا إِلَى أَقْوَابِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَنِيَّاتِكُمْ وَالْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۷۹ و ۴۲ و ۶۱ و ۴۶؛ انیس، ۱۳۹۸: ۱۸۵ و ۹۳ و ۱۴۷ و ۱۱۰)

۲-۱-۶-۳. نکته‌ها، اشارات و لطایف عرفانی همسان

در این آثار به تناسب ذکر روایات و ماجراهای قصه، مفسر بنا به ذوق صوفیانه و نیز مصادر مورد توجه، به ذکر اشارات و لطایفی عرفانی می‌پردازد و خود و مخاطب را از عالم داستان به عالم معنا سوق می‌دهد. چنانکه پیش‌تر آمد نظر به تعلق این اثر به متون سده‌های نخست پیش از قرن هفتم، عمدتاً در عبارات مذکور، خبری از دریافت‌های شخصی و نیز اصطلاحات و اشارات رایج پس از عصر ابن عربی نیست. به هر روی آنچه کاملاً مشهود است آنکه تعداد بسیاری از مطالب و تذکراهای عرفانی مؤلف، با بسامد بالا در قالب عناوینی از قبیل «نکته»، «اشاره» و «لطیفه»، در هر دو اثر به صورت مشترک آمده‌اند. برای مثال در خلال ماجرای فروش یوسف در بازار برده‌فروش به قیمتی هم‌وزن خزانه پادشاهی، می‌توان به نکته‌ای از این قرار اشاره کرد که در هر یک از دو اثر چنین به صورتی کاملاً مشابه آمده است:

«كَانَ يُوسُفُ مَخْلُوقًا وَفِيهِ نُورُ النُّبُوَّةِ، فَرَادَ عَلَى وَزْنِ جَمِيعِ مَا فِي الْحِرَانَةِ. فَأَيُّ عَجَبٍ إِنْ يَرِيذَ التَّوْحِيدُ عَلَى سَيِّمَاتِ الْمُؤَجَّدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۶۴)

«یوسف مخلوقی بود. نور نبوت او زیادت آمد از هر چه در خزینه عزیز بود. همچنین در عرصات قیامت

چه عجب اگر ایمان مؤمن در ترازوی عدل زیادت آید از گناهان او.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۳۸)

۲-۱-۶-۴. حکایات مشترک

مانند بسیاری از آثار عرفانی سده‌های نخست، بخش قابل توجهی از این دو اثر را حکایات اخلاقی و عرفانی در راستای بسط و دل‌نشینی کلام تشکیل می‌دهد. ذکر روایات و حکایاتی از اصحاب و بزرگان متقدم صوفیه، نظیر علی بن ابی‌طالب (ع) و حسن بن علی (ع)، معاذ بن جبل، شیخ جنید، رابعه عدویه، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی و افرادی از این قبیل، وجه شباهتی دیگر میان این دو متن است. به‌ویژه آنکه برخی حکایات، در دو اثر مشترک‌اند که عبارت‌اند از: حکایت اصمعی و راهزن بیابان که با قرائت قرآن نجات

یافت (انیس، ۱۳۹۸: ۱۳)، حفص بن عیاض و همسایه تبهکاری که به قرآن نجات یافت (همان: ۲۲)، ابن سماک و خواب استادی که به سبب خواندن سوره حمد با پیامبران هم‌درجه بود (همان: ۲۲)، سائلی که در مسجد ابن سماک تقاضای او را برای فروش ثواب سوره حمد نپذیرفت (همان: ۲۷)، نعمان بشیر و نگریستن او به زن زیبارو (همان: ۸۱)، رابعه عدویه و درویشی که به طلب نان نزد او آمد (همان: ۹۱)، یحیی اکثم و داوری او بر دو مخاصمی که یکی از آن‌ها گریستن پیش گرفته بود (همان: ۱۱۳)، عبدالله مسلمه و خواب پدر پس از مرگ او (همان: ۱۹۶)، دیده شدن ذوالنون مصری در خواب (همان: ۹۶)، گذر رابعه بر گوری که تعمیر می‌شد (همان: ۱۱۱)، صالحی که پس از نظر به زنی زیبارو تیر به چشمش نشست (همان: ۱۲۷)، ابراهیم خواص و مواجهه با مملوکی که با سه عیب در بازار بصره فروخته می‌شد (همان: ۱۳۴)، هارون الرشید و کنیزک نیک نظر او (همان: ۱۴۳) و حکایت جنید و زنی که از زن دیگر اختیار کردن شوهرش به جنید شکایت کرد (همان: ۱۲۲).

شبهات متن حکایات در دو اثر گاه چنان است که تردیدی در ترجمه آن‌ها باقی نمی‌گذارد. برای نمونه: «حُكِيَ أَنَّ هَارُونَ الرَّشِيدَ كَانَ يُجْلِعُ عَلَى جَوَارِيهِ وَعَيْبِهِ كُلَّ سَنَةٍ يَوْمَ النَّحْرِ. فَجَمَعَهُمْ سَنَةً مِنَ السَّنِينَ وَوَضَعَ أَنْوَاعَ الْخَلْعِ مِنَ الدِّيَابِجِ وَالذَّرَاهِمِ وَالذَّنَانِيرِ. ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَرَادَ شَيْئًا مِنْ هَذَا، فَلْيَضَعْ يَدَهُ عَلَى مَا يُرِيدُ». فَوَضَعَ كُلُّ وَاحِدٍ يَدَهُ عَلَى مَا أَرَادَ غَيْرُ جَارِيَةٍ. فَإِنَّمَا وَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى هَارُونَ. فَقَالَ: «مَا تَضَعِينَ؟» قَالَتْ «أَمَرْتَنَا أَنْ يَضَعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا يَدَهُ عَلَى مَا يُرِيدُ. فَمَا أَرِيدُ سِوَاكَ؟» فَقَالَ: «يَا جَارِيَةُ! أَنَا وَمَا لِي لَكَ». ثُمَّ جَعَلَ الْجَوَارِي كُلَّهُنَّ فِي أَمْرِهَا وَأَعْتَقَهَا. كَذَلِكَ الْعَبْدُ إِذَا تَعَلَّقَ بِذِكْرِ مَوْلَاهُ، حَصَلَ لَهُ جَمِيعُ مَا يَتَمَنَّاهُ وَمَا يَهْوِي مِنَ الدُّنْيَا.» (بحر، ۱۸۷۶: ۱۲)

«گفته‌اند که هارون الرشید را عادت بود که هر روز عیدی کنیزکان و غلامان را جمع کردی و از هر گونه زر و زیور و جامه‌هایی پیش ایشان آوردندی و گفتی: «هر یک از شما آنچه او را باید، دست بدانجا نهد، آن او باشد». روزی همچنین کرد. کنیزکی بیامد و دست بر هارون نهاد. گفت: «چه می‌کنی؟» گفت: «حکم، حکم است. من تو را می‌خواهم». گفت «من و مال من، همه تو راست و تو را آزاد کردم و کنیزها را به فرمان تو کردم». پس چنین باید که بنده مؤمن از دنیا و عقبی مولی را اختیار کند. دنیا و عقبی و مولی او را بُود.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۴۳)

۲-۱-۷. ترتیب و توالی همانند در ذکر مطالب

در اغلب محتوای و در بسامدی نسبتاً زیاد اثر چنین است که ترتیب ذکر مطالب مانند هم است. برای مثال، در هر دو متن، پس از ذکر واکنش یعقوب از شنیدن خواب فرزند، اشاره‌ای یکسان آمده است: «لَمَّا قَالَ يُوسُفُ: ﴿إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ زَعَقَ يَعْقُوبُ زَعَقَةً، فَقَالَ لَهُ يُوسُفُ «يَا أَبَتِ مَا هَذَا؟» قَالَ: «مَا تَفَوَّهُ أَحَدٌ بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ إِلَّا وَقَعَ فِي الْمِحْنَةِ، لِأَنَّ الْإِنِّيَّةَ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْإِنِّيَّةِ. قَالَ أَصْحَابُ الْإِشَارَةِ: لَا تَقْبَلُ أَرْبَعًا، تَقَعُ فِي

المَلَکَاتُ؛ لَا تَقُلْنَ «أَنَا» وَلَا «لِي» وَلَا «عِنْدِي» وَلَا «نَحْنُ». فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ قَالُوا ﴿نَحْنُ﴾ فَوَقَعَتْ عَلَيْهِمُ النَّارُ فَاحْتَرَقُوا. وَقَالَ إِبْلِيسُ ﴿أَنَا﴾ فَلَمَّعَ، وَقَالَ قَارُونُ ﴿عِنْدِي﴾ فَخَسِيفَ بِهِ وَبَدَارَهُ، وَقَالَ فِرْعَوْنُ ﴿لِي﴾ فَأَعْرَقَ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۶)

«اما چون یوسف (ع) گفت: ﴿إِنِّي رَأَيْتُ﴾؛ یعنی من دیدم، چون یعقوب (ع) این بشنید، نعره بزد و از هوش برفت. چون به هوش باز آمد، یوسف گفت: «ای پدر تو را چه شد؟» گفت: «ای جان پدر! هیچ کس کلمه ای نگفته است که در بلا و محنت نیفتاده است. از برای آنکه جز مالک الملک را نسزد که ای گوید. و اصحاب اشارت گفته اند که چهار کلمه را نباید گفت که چهار طایفه گفته اند و در محنت افتاده اند و رنج ها کشیده اند: اول: أنا؛ دوم: لی؛ سوم: نحن؛ چهارم: عندی؛ زیرا که ابلیس ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ گفت، ملعون ازل و ابد گشت. فرعون گفت: ﴿أَلَيْسَ لِي﴾؛ به مُلک مصر، غرق گشت. فریشتگان گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ﴾؛ آتشی پیدا گشت و همه را بسوخت. قارون گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾؛ خدایش به زمین فروبرد.» (انیس، ۱۳۹۸: ۸۸)

۲-۲. وجوه ناهمگونی

با وجود تعداد زیادی از مطالب مشترک و گاه ترتیب مشابه در ذکر آن‌ها در دو اثر، گاه تفاسیر مورد بحث از ناهمسانی‌هایی برخوردارند که ظن ترجمه آن‌ها از یکدیگر از ذهن دور می‌شود. در زیر برخی از وجوه مذکور و نمونه‌هایی خواهد آمد.

۲-۲-۱. ماجراهای متفاوت

۲-۲-۱-۱. تفاوت در کلیت ماجراها

بنا به استفاده از مصادر و روایات تفسیری متفاوت و نیز بهره‌مندی از ذوق شخصی نویسنده در شرح رخدادها، گاه بخش‌هایی از داستان در دو اثر تفاوت‌هایی دارد. برای مثال طبق بحر المحبته، یوسف به همراه کاروانیانی که او را از چاه برآوردند، پس از حرکت از کنعان از شهرهایی به نام «بیسان» و «عریس» نیز عبور می‌کند و ماجراهایی در این دو شهر بر او می‌گذرد. در حالی که این کاروان طبق روایت انیس المریدین، مستقیم به مصر می‌رسد. همچنین نویسنده بحر با استفاده از روایتی موجود در تفسیر سجستانی، از دیدار کاروان مالک و یوسف با امیر قدس حکایت می‌کند که در انیس، خبری از این روایت نیست.

بخشی از داستان در انیس المریدین برخلاف بحر المحبته به گونه‌ای روایت شده که پس از به چاه افکندن یوسف، یهودا به میانجی‌گری نزد برادران می‌آید؛ او توانست آن‌ها را به نجات یوسف راضی و از کرده‌شان پشیمان کند. آن‌ها «غمگین گشتند و می‌آمدند تا یوسف را از چاه بیرون آورند که ابلیس علیه اللعنه پیش آمد بر صورتی» و پس از گفتگویی آن‌ها را از ننگ و عار دروغ‌گویی برحذر داشت و در نهایت

منصرف کرد (انیس، ۱۳۹۸: ۱۱۸). در مثالی دیگر می‌توان به جای خالی ماجرای ورود قیدار بن اسماعیل بن ابراهیم به همراه قوم و فرزندان‌ش به مصر در پی قحطی و حضور به دربار یوسف و گزارش او در حال یعقوب نبی و غم او در نبود فرزند یاد کرد (همان: ۲۲۳) که اثری از آن در بحر نیست. ماجرای کشمکش مصریان بر سر نگهداری تابوت یوسف بر این سو یا آن سوی نیل نیز در این شمار می‌گنجد. (همان: ۲۹۳)

۲-۱-۲. تفاوت در جزئیات ماجراها

جز اختلاف در برخی روایات کلی، گاه در جزئیات رویدادها نیز میان این دو اثر تفاوت‌هایی وجود دارد. برای مثال طبق روایتی از ابن عباس یا وهب بن منبه بسته به روایات تفسیری در منابع مختلف، زلیخا دختر ملک مغرب زمین بود که در کودکی با رؤیای یوسف که خود را ملک مصر معرفی کرده بود، شیفته او می‌شود. این ماجرا و تلاش پدر سرانجام موجب ازدواج او با ملک مصر می‌شود. طبق روایت نویسنده بحر که آن را از «خَلْفُ الْمُفَسِّرِ» نقل می‌کند، نوزده رسول از سوی ملوک مختلف به خواستاری زلیخا به دربار پدر او حاضر می‌شوند: «مِنْ سَقَلِيَّةٍ وَالْحَبَشِيَّةِ وَمِنْ دِمِيَاطَ وَمِنْ تَنِيْسَ وَطَرَابِلَيْسَ وَ...» (بحر، ۱۸۷۶: ۸۰). حال آنکه هیچ اثری از فرستاده دربار ملک مصر نبود. از این بخش از روایت، در انیس خبری نیست.

به‌عکس، در انیس نیز برخی جزئیات بر داستان افزوده شده که در بحر نشانی از آن‌ها نیست. برای مثال، می‌توان از شرحی به دنبال جمله «زلیخا را بوستانی بود در پهلوی سرای خود. یوسف را در آنجا فرستاد.» یاد کرد که طبق آن، یوسف پس از ناامیدی از دریافت پاسخ مثبتی به درخواست خویش، یوسف را به تنبیه به کاری سنگین در باغ می‌فرستد اما در آنجا باغبانان شیفته وی می‌شوند و از او می‌خواهند کار سخت خود را به آن‌ها واگذارد. (انیس، ۱۳۹۸: ۱۴۸) همچنین در این کتاب روز ورود یوسف به مصر و نیز روز ورود یعقوب به این شهر، روز عاشورا دانسته شده، در حالی که در بحر چنین نیست. (همان: ۱۲۹ و ۲۸۷)

۲-۱-۳. تفاوت در ذکر نام و فعل شخصیت‌های فرعی داستان

گاه با وجود اشتراک در محتوا، نام و فعل شخصیت‌ها در دو اثر یکسان نیست. برای مثال در عبارتی در انیس چنین است: و آنکه گفته‌اند که خواب به‌روز غلط است و تأثیر ندارد، غلط است که یوسف آن خواب را به‌روز دیده بود و ملک ریان نیز آن خواب را به‌روز دیده بود و هر دو خواب درست آمد. (انیس، ۱۳۹۸:

(۸۷)

در حالی که در این عبارت بحر المحبة، خواب مذکور نه به ملک ریان بلکه به قطیفور نسبت داده شده است: «قِيلَ: «رُؤْيَا النَّهَارِ لَا تَصِحُّ»، وَهَذَا غَلَطٌ، لِأَنَّ يَوْسُفَ -ع- رَأَاهَا بِالنَّهَارِ وَقَطِيفُورَ رَأَاهَا أَيْضاً بِالنَّهَارِ وَهِيَ صَحِيحَتَانِ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۵).

در مثالی دیگر، عبارتی مشترک گاه از یعقوب در جواب برادران یوسف و گاه از یوسف است: «یعقوب گفت که ما را از بهر بازی کردن نیافریده‌اند.» (انیس، ۱۳۹۸: ۹۷)

«فَتَفَكَّرَ يَوْسُفُ (ع) وَقَالَ: «لَيْسَ فِي اللَّعِبِ خَيْرٌ، وَلَا لِلْعِبِ خُلُقْنَا.»» (بحر، ۱۸۷۶: ۱۵)

نام غلام مالک که یوسف را آزار داد، در بحر «فلیح» است: «وَسَلَّمَهُ إِلَى الْمَلِيحِ الْأَسْوَدِ» (بحر، ۱۸۷۶: ۴۵)؛ حال آنکه در انیس، «مالک او را فرمود که دست‌ها بیستند و به غلامی افلح نام سپرد» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۲۷). گاه نیز اساساً در یکی از این آثار، از شخصیت داستان نام نمی‌برد و تنها به ذکر نسبت آن بسنده می‌کند. برای مثال، می‌توان از «دینه» نام برد که در انیس از وی نامی برده نمی‌شود: «چون یعقوب بازگشت، خواهر یوسف پیش پدر آمد» (همان: ۱۰۱). در حالی که در بحر افزون بر ذکر نسبت، نام او نیز ذکر شده است: «فَرَأَتْ زَيْنَبُ^(۱۲) أُخْتُ يَوْسُفَ فِي مَنَامِهَا» (بحر، ۱۸۷۶: ۸). گاه نیز شخصیت داستانی به‌طور کلی معلوم نیست. برای مثال، در حالی که در بحر از نویسنده قباله، هنگام فروش یوسف به کاروانیان یاد نمی‌شود، در انیس «شمعون به خط خود نوشت که این تذکره‌ای است.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۲)

۲-۱-۴. تفاوت در ایجاز و بسط رخدادها

گاه تفاوت میان دو متن به میزان بهره‌مندی نویسنده از عنصر «توصیف» برمی‌گردد؛ به‌طوری که ماجرای واحد در دو اثر متأثر از قدرت خیال‌پردازی یا بهره‌گیری از سایر مصادر روایی به نحوی متفاوت شرح و بسط داده می‌شود؛ به عبارت دیگر، گاه روایتی یکسان در یکی از این آثار به کوتاهی و فشرده‌گی بیان می‌شود؛ حال آنکه مؤلف دیگر، جزئیاتی مفصل از ماجرا را به دست می‌دهد. برای مثال، در حالی که به وزن کردن یوسف در هنگام پرداخت بهای آن در انیس، به کوتاهی توجه شده، در بحر به تفصیل شرح این ماجرا آمده است: «ترازویی بیاوردند و درآویختند و یوسف را در یک پله ترازو نهادند و هر مالی که در خزینۀ عزیز مصر بود، در یک پله دیگر نهادند.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۳۵)

«ثُمَّ قَالَ لَوْزِيرِهِ: «كَيْفَ أَرَأَيْتَ هَذَا الْمَالَ؟» قَالَ لَهُ الْوَزِيرُ: «إِخْتَدَ مِنْ جُلُودِ الْبَقَرِ عَنَسًا وَأَلْصِقَ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَأَخَذَ مِنْهَا كَفَّتَيْنِ». فَقَالَ الْمَلِكُ لَوْزِيرِهِ: «ضَعِ الْقَفَّازُ عَلَى الْأَرْضِ وَزِنْ هَذَا الْعِلَامَ». فَقَالَ: «إِنْ كَانَ هَذَا الْعِلَامُ كَمَا أَرَاهُ فَهُوَ يَوْزَنٌ وَيَرْجَحُ عَلَى الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». فَوَضَعَ يَوْسُفَ فِي كَفَّةٍ وَخَمْسِمِائَةَ أَلْفِ دِينَارٍ فِي كَفَّةٍ أُخْرَى.» (بحر، ۱۸۷۶: ۶۴)

در برابر، می‌توان به قبه‌ای اشاره کرد که مالک آن را برای عرضه یوسف آماده کرد. در حالی که این مطلب در انیس در عبارت زیر خلاصه شده، در بحر مفصل بدان پرداخته شده است: «پس مالک او را بر آن قبه در آورد و بر کرسی مرصع نشانند» (انیس: ۱۳۹۸، ص ۱۳۲)

«إِذَا كَانَ صَبَاحَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُبَاعُ فِيهِ الْعَبِيدُ وَهُنَالِكَ كَانَتْ الْأَرْضُ يَابِسَةً مُرْتَفَعَةً وَلَا نَبَاتَ فِيهَا وَلَا

شَيْءٍ. فَبَنِي فِيهِ مِنْ كُلِّ لَوْنٍ أَسْطُوَانَةً مِنَ الرُّخَامِ وَأَرْخَى عَلَيْهَا سُتُورَ الْقَرِّ وَالذَّبْيَاجِ. فَصَارَ مِثْلَ الْقَبَةِ فِي الْمَوَاءِ، وَنَصَبَ فِي تِلْكَ الْقَبَةِ كُرْسِيًّا مِنَ الصَّنَدَلِ مُرَصَّعًا بِالْجَوَاهِرِ، وَلَهُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ مِنَ الذَّهَبِ الْمُرَصَّصِ بِقِضْبَانٍ مِنَ الرُّمُودِ، وَعَلَى كُلِّ رَكْنٍ مِنْ أَرْكَانِ الْكُرْسِيِّ عَمُودٌ مِنَ الذَّهَبِ، وَعَلَى رَأْسِ كُلِّ عَمُودٍ طَاوُوسٌ قَدْ نَشَرَ جَنَاحَيْهِ، وَفَوْقَ الْكُرْسِيِّ مُرْقَةُ الذَّبْيَاجِ مَحْشُوءَةٌ بِالْمِسْكِ وَالْعَبَرِ لِيَقْعُدَ عَلَيْهَا يَوْسُفُ. وَإِنَّمَا أَرَادَ مَالِكٌ بِذَلِكَ لِيُعْظِمَ شَأْنَ يَوْسُفَ وَيَعْلُو مَكَانَهُ وَيُشْهِرَهُ فِي النَّاسِ لِيَرَاهُ الصَّغِيرُ وَالْكَبِيرُ وَالذَّكْرُ وَالْأُنثَى وَالْحُرُّ وَالْعَبْدُ وَجَمِيعُ النَّاسِ. وَجَعَلَ مَالِكٌ أَنْ يَحْشُرَ النَّاسَ لِيَنْظُرُوا إِلَى يَوْسُفَ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۶۲)

۲-۲-۲. شیوه متفاوت در نقل روایات تفسیری

با وجود بهره‌مندی هر دو مؤلف از برخی روایات راویان و محدثان مشترک، این دو اثر از این حیث چنان همگون نیستند. در حالی که در انیس روایات وهب بن منبه، همانند ابن عباس فراوان است، در بحر تعداد روایت‌های وهب بن منبه چندان قابل توجه نیست. همچنین، در حالی که مؤلف انیس، اهتمامی چندان به درج نام راویان و محدثان متعدّد ندارد، در بحر در نقل احادیث از افرادی متعدّد نام برده شده است. برای مثال اثری از «سدی»، «کلبی» و «ضحاک» در انیس نیست.

جز این، در مقایسه دو اثر می‌توان به تفاوت آن‌ها در نقل روایتی واحد، از حیث ذکر نام راوی و محدث توجه کرد. حکایت مردی زاهد از قوم عاد به نام «هود» که ۱۲۰۰ سال پیش از گرفتاری یوسف در چاه انتظار او را می‌کشید در انیس، به نقل از وهب بن منبه آمده است؛ در حالی که در بحر، به نقل از راوی خاصی نیامده است (انیس، ۱۳۹۸: ۱۰۶). همچنین ماجرای مکالمه یوسف و دو منادی که در مصر از راست و چپ او مردم را به خریدن او تشویق می‌کردند، در انیس به نقل از وهب بن منبه آمده، در حالی که در بحر با عبارت «فی الخبر» راوی ذکر نشده است. (همان: ۱۳۳)

۲-۲-۳. حکایت‌های متفاوت

می‌توان از وجود برخی حکایات در انیس خبر داد که نویسنده بحر آن‌ها را ذکر نکرده است. این حکایات عبارت‌اند از: حکایت مالک دینار و پیری در هند که با بسم الله مایه بارش باران شد (انیس، ۱۳۹۸: ۷۵)، مالک دینار در حج و ماجرای نارضایتی پدر احمد محمد بلخی از او (همان: ۹۴)، ابوظلحه و مرگ فرزند (همان: ۱۱۵)، سوء قصد یکی از صالحان در روزگار جوانی به زنی و پناه او به خدای ستارگان (همان: ۱۵۴)، عزتمندی مردی کافر به سبب گواهی به صدق بت پرستی پادشاه هند (همان: ۱۵۷)، مردی که در مصر مهمان‌سرای شد و بیزارگی کنیزک آن سرا از تشکر او (همان: ۱۶۱)، ابراهیم (ع) و غبطه و آزمون او از سوی فرشتگان (همان: ۱۶۲-۱۶۳)، طبل برزگری در زمان سلطان محمد و بی‌اثری آن بر شتر حامل کوس سلطانی (همان: ۶۶)، کوتاه شدن عمر پسر یکی از صالحان به سبب اختیار وی از سوی پدر (همان: ۱۷۱)،

دیدار ذوالنون با زنی در بادیه که دعای او موجب دفع خطر قطاع طریق کاروان شد (همان: ۱۷۳)، آرام‌شدن باد مخالف بنا به خواست جوان فرمان‌بر در کشتی (همان: ۱۷۳) و نیز خیانت غلامی که یکی از سلاطین ماضی او را خادم خویش گردانده بود و مخفی داشتن این راز از سوی سلطان (همان: ۱۷۴). تعداد حکایات مذکور به دو برابر آنچه ذکر شد می‌رسد که جهت پرهیز از اطالۀ کلام از بیان آن‌ها صرف نظر شد.

در مقابل، در بحر نیز می‌توان به حکایاتی اشاره کرد که اثری از آن‌ها در انیس نیست: حکایت کنیزکی که سر پادشاه را فاش کرد (بحر، ۱۸۷۶: ۶)، دیدار موسی و ابلیس در مسیر کوه طور و نصایح او به موسی (همان: ۱۰)، ابوعلی دقاق درباره پیر غفلت (همان: ۲۲)، ملاقات موسی با ابلیس و پرسش درباره چرایی سجده نکردن بر آدم (همان: ۲۶)، اجتماع صرافان مصری و فقیر (همان: ۲۸)، ذوالنون مصری و فردی که ذوالنون او را به شاگردی نپذیرفت (همان: ۳۳)، ابراهیم و گفتگوی او با پرندگان که به کشتن آن‌ها مأمور شده بود (همان: ۴۰)، اصمعی و شهادت بر مناجات امام زین العابدین در کعبه (همان: ۴۹)، ابراهیم ادهم و پندار تنهایی او در طواف خانه خدا، ابوسعید خدری و زن عارف و شاکری که در بیابان با خدا مناجات می‌کرد (همان: ۵۳)، غلام گوش‌به‌فرمان شیخی در بغداد (همان: ۶۲)، غلام عارف عبدالواحد بن زید (همان: ۶۴)، ضیافت چهل سهل بن عبدالله تستری نزد درویش عابد (همان: ۶۸).

می‌توان به وجود تفاوت‌هایی هر چند جزئی در حکایات به‌متزله قرینه‌ای اشاره کرد که نشان می‌دهد این دو اثر عیناً ترجمه‌ای از یکدیگر نیستند. برای مثال، می‌توان به نقش شبلی در این حکایت اشاره کرد؛ حال آنکه در بحر المحبۀ نامی از او نیست.

«حُكِيَ كَانَ الْجَنِيْدُ ابْنُ مُحَمَّدٍ - ح - جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ. إِذَا وَقَفَتْ إِمْرَأَةٌ مَعَ زَوْجِهَا عَلَيَّ بَابِ الْمَسْجِدِ. فَقَالَتْ «يَا أَيُّهَا الشَّيْخُ! إِنَّ زَوْجِي هَذَا يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَلَيَّ إِمْرَأَةً أُخْرَى». فَقَالَ الْجَنِيْدُ «ذَلِكَ شَرْعًا يَجُوزُ». قَالَتْ «هَلْ يَجُوزُ النَّظَرُ إِلَى الْأَجْنَبِيَّةِ؟» قَالَ: «لَا». فَقَالَتْ «لَوْ جازَ لَكَشَفْتُ قِنَاعِي حَتَّى تَرَانِي. فَمَنْ يَكُونُ مِثْلِي لَهُ، هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَخْتَارَ عَلَيَّ غَيْرِي؟!» فَزَعَقَ الْجَنِيْدُ زَعَقَةً، فَخَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ وَرَجَعَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ زَوْجِهَا. فَلَمَّا أَفَاقَ سُئِلَ عَنْ حَالِهِ. فَقَالَ: «ظَنَنْتُ إِنَّ الْجَبَّارَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَوْ جازَ لِأَحَدٍ فِي الدُّنْيَا أَنْ يَرَانِي بَعِيْنَ رَأْسِهِ، لَرَفَعْتُ الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَمِيلَ إِلَيَّ غَيْرِي.» (بحر، ۱۸۷۶: ۳۹)

«شیخ شبلی گوید که روزی در مسجد جنید نشسته بودم. مردی و زنی در آمدند که خصومت کرده بودند. زن گفت: «ای شیخ! مدتی است که این جوان مرا خواسته است و می‌خواهد که بر سر من، زنی دیگر بخواهد. رواست یا نه؟» جنید فرمود که اگر سه زن دیگر بخواهد رواست. زن گفت: «ای شیخ! اگر روا بودی که زن بیگانه به مرد بیگانه روی نمودی، من روی بگشادمی تا تو روی من بدیدی که چون کسی را که چون منی باشد، دیگری را چون اختیار کند؟!» جنید نعره بزد و از هوش برفت. زن باز گشت و برفت.

چون شیخ به هوش آمد، گفتیم: «چه رسید تو را؟» گفت: «در آن وقت، نه آن مرد را دیدم و نه آن زن را. مرا چنان آمد؛ ملک تعالی می فرماید که اگر روا بودی که در دار فنا کسی ما را بدیدی به چشم سر، حجاب برداشتمی از دیدار تا بندگان، مشاهده جمال ما کردند و بدانستندی که آن کسی را که چون من خدایی باشد، کی روا باشد که به کسی دیگر میل کند؟! همچنین است حال آن کس که آخرت به دنیا ندهد.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۲۳)

۲-۲-۴. شواهد شعری متفاوت

یکی از وجوه ناهمسانی بین این دو اثر به اشعاری مربوط می شود که نویسنده گاه در لابه لای شرح داستان، حکایات، نکته ها و اشارات در راستای دل نشینی و زیبایی متن از آن ها بهره برده است. در بحر، ابیات زیادی به زبان عربی به تناسب روایات، حکایات و اشارات ملاحظه می شود که در انیس، به چشم نمی خورد. برای مثال، پس از ذکر مطالبی در حواله گناه برادران به «غفلت» در پی شرح کلام یعقوب در خطاب به آن ها در شرح ﴿وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ در بحر ابیات زیادی ملاحظه می شود. از سوی دیگر، در انیس، ابیات فارسی زیادی به شاهد گرفته شده اند، در حالی که در آن تنها یازده بیت عربی ملاحظه می شود. راقم این سطور همه ابیات این دو اثر را به قصد یافتن اشتراک میان آن ها جست؛ اما تنها ابیات زیر میان آن ها مشترک است.

أَنْتَ فِي غَفْلَةٍ وَقَلْبُكَ لَاهِي ذَهَبَ الْعُمُرُ وَالذُّنُوبُ كَمَا هِي

(بحر، ۱۸۷۶: ۴؛ انیس، ۱۳۹۸: ۸۲)

مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْوَصَالِ أَهْلًا فَكُلُّ إِحْسَانِهِ ذُنُوبٌ

(بحر، ۱۸۷۶: ۱۳۹؛ انیس، ۱۳۹۸: ۲۵۳)

عَجَبًا لِلْمُحِبِّ كَيْفَ يَنَامُ كُلُّ نَوْمٍ عَلَى الْمُحِبِّ حَرَامٌ

(بحر، ۱۸۷۶: ۵؛ انیس، ۱۳۹۸: ۸۷)

أَطُوفُ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَذَا الْجِدَارَا

وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَقَقَن قَلْبِي وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارَا

(بحر، ۱۸۷۶: ۳۷؛ انیس، ۱۳۹۸: ۲۱۶)

در خصوص ابیات مشترک نیز باید گفت این ابیات از اشعار رایج در زبان و ادب فارسی اند که در برخی

از دیگر متون کهن ایران به چشم می خورد و وجود آن ها در انیس دلالتی معنادار ندارد.^(۱۳)

۲-۲-۵. فقدان برخی عبارات و شروح تفسیری

جز تفاوت در روایات داستانی و گاه جای خالی برخی رخدادها در هر یک از دو متن، گاه برخی مطالب، اعم از شروح نویسنده و اقوال و احادیث متناسب با موضوع، در یکی از این دو اثر نیست. عمده این مطالب

افزوده در بحر به چشم می‌خورد؛ در حالی که محتوای متناظری در *انیس* ندارند. برای مثال، به تناسب آیه **﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾** شرحی در چند سطر با عنوان «فصل فی العلم» و نیز به تناسب آیه **﴿يا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ﴾** شرحی با عنوان «فصل فی البشارة»، آمده که در *انیس* برابری ندارند. همچنین در چهار موضع از این تفسیر سخنان و اشعاری حکیمانه و عارفانه با عبارت «قال الحکیم» به چشم می‌خورد که اثری از آن در *انیس* نیست.

گاه چنین نیست که جای شروح تفسیری در یکی از دو اثر خالی باشد، بلکه مطالب مذکور با کم و زیاده‌ها و تغییراتی ملاحظه می‌شود. برای مثال می‌توان به این عبارات در *انیس* و بحر اشاره کرد: «حق تعالی می‌فرماید که قوم نوح بر کشتن نوح جمع شدند، پراکنده‌شان گردانیدیم و قوم نمرود بر هلاک ابراهیم خلیل جمع گشتند، پراکنده‌شان کردیم و ابلیس و تبع وی بر راه زدن مؤمن جمع شدند، پراکنده‌شان گردانیدیم و گفتیم: **﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾**» (انیس، ۱۳۹۸: ۹۳)

«اجتمع أهل نوح على قتله ففرق الله جمعهم، واجتمع آل نمرود على قتل إبراهيم ففرق الله جمعهم، واجتمع آل فرعون على قتل موسى ففرق الله جمعهم، واجتمع آل اليهود على قتل عيسى ففرق الله جمعهم، واجتمع أهل مكة على قتل محمد ص - ففرق الله جمعهم، واجتمع إخوة يوسف على قتله ففرق الله جمعهم. وأنت كذلك يا مؤمن! إذا اجتمعت الشياطين عليك يفرق الله جمعهم كما قال الله تعالى: **﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾**. يا أهل نوح! ليس لك على قتل نوح سبيل، فإنه نبي. يا نمرود! ليس لك على قتل إبراهيم سبيل، فإنه نبي وخبلي. يا فرعون! ليس لك على قتل موسى سبيل، فإنه نبي وكليمي. يا يهود! ليس لك على قتل عيسى سبيل، فإنه نبي وروحي. يا أهل مكة! ليس لكم على قتل محمد ص - سبيل، فإنه نبي وحببي. يا شعون! ليس لك على قتل يوسف سبيل، فإنه نبي وصادقي. يا ابليس! ليس لك على إضلال المؤمنين سبيل، فإنهم أوليائي.» (بحر، ۱۸۷۶: ۹)

۲-۲-۶. نکات، اشارات و لطایف عرفانی متفاوت

هر چند چنانکه پیش‌تر آمد، اغلب «نکته»ها و «اشاره»ها در این دو کتاب مشترک‌اند، گاه مطالبی در یک اثر یافت می‌شود که برابری در دیگری ندارد. برای مثال می‌توان به «نکته» ای اشاره کرد که در *انیس*، پس از نقل ماجرای نجات یوسف از زندان به چشم می‌خورد ولی در بحر اثری از آن نیست: «ملک مصر چون یوسف را از زندان بیرون آورد، به پادشاهی مصر بنشاند و کرامت‌ها کرد و خلعت‌ها داد. حق تعالی همچنین بنده مؤمن را که از زندان دنیا بیرون برد، فرشتگان را به بشارت او فرستد و به ملک جاوید نوید دهد.» (انیس، ۱۳۹۸: ۲۰۴)

گاه نیز اشارات و نکات مذکور، برابری چندان دقیق از یکدیگر نیستند. برای مثال می‌توان به این «اشاره» پس از ذکر توجه و عنایت زلیخا به یوسف پس از خریداری او توجه کرد: «كذلك العبد إذا أحبّه الباري جلّ

جلالُه يَنْظُرُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةً وَسِتِّينَ نَظْرَةً، فَيَنْبُتُ مِنْهَا الْحِصَالُ مِثْلُ الْكَرَامَةِ وَالْحُبَّةِ وَالْإِلْفَةِ وَالْحَشِيَّةِ وَالْمُشَاهَدَةِ وَالْقُرْبَةِ وَالْوَسْلَةَ وَالتَّسْلِيمَ وَالرِّضَا وَالْمَعْرِفَةَ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۸۰)

«همچنین ملک تعالی عز و علا بنده مؤمن را دوست داشت که هر روز سیصد و شصت نظر در دل او کند تا به هر نظری جمالی و زینتی دیگر یابد.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۴۷)

۲-۲-۷. اقوال متفاوت

۲-۲-۷-۱. سخنان عرفا

گاه می توان از سخنی به نقل از بزرگانی از اهل تصوف یاد کرد که در اثر دیگر به چشم نمی خورد. تعداد این روایات در بحر نسبت به دیگری بیشتر است. برای مثال، این نقل بحر در انیس نیست: «وَقِيلَ: أَرْبَعَةٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ مُحَالٌ؛ أَلْصِدْقُ مِنَ الْمُنَافِقِ مُحَالٌ، وَالِدَيَانَةُ مِنَ الْحَرِيصِ مُحَالٌ، وَالْمُرُوءَةُ مِنَ الْبَخِيلِ مُحَالٌ، وَالنَّصِيحَةُ مِنَ الْحَسُودِ مُحَالٌ.» (بحر، ۱۸۷۶: ۱۳)

گاه در ساختار و چگونگی بیان اقوال، تفاوت‌هایی ملاحظه می شود. برای مثال این دو عبارت مقایسه کردنی است: «گفته اند که زلیخا نیز کارد به دست داشت. او دست نبرید. سبب چه بود؟ گویند از آن نبرید که او خوی کرده بود و ایشان خوی نداشتند.» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۶۸)

«فَإِنْ قِيلَ: «لَمْ قَطَعْنَ وَلَمْ تَقَطْعِ زَلِيخَا؟» الْجَوَابُ مِنْ وَجْهِ: أَخَذَهَا أَنَّمَا مُنْدُ أَحَبَّتْهُ مَا أَخَذَتْ يَدَيْهَا سَكِينًا، وَقَالَتْ: «لَا يَلِيْقُ لِلْأَحْبَابِ أَنْ يَأْخُذُوا شَيْئًا بِيَدِهِمْ يَقَطْعُ.»» (بحر، ۱۸۷۶: ۴۰)

۲-۲-۷-۲. احادیث نبوی

احادیث منقول از پیامبر (ص) در بحر با بسامد بالایی اختلاف، بیش از احادیثی است که در انیس آمده است؛ به عبارت دیگر، بسیاری از احادیث موجود در بحر، در دیگری یافت نمی شود. برای مثال، ذیل شرح نافرمانی یوسف از امر پدر مبنی بر سکوت در برابر برادران در نقل رؤیا، تعداد زیادی حدیث در ذم عاق والدین در این کتاب ملاحظه می شود که در انیس برابری ندارند: «قَالَ النَّبِيُّ ص: - «مَنْ مَاتَ عَلَى الْعُقُوقِ لَا يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»، «قُلْ لِلْعَاقِ: إِعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ فَإِنَّكَ غَيْرُ مُأْجِرٍ»، «رِضَاءُ اللَّهِ تَعَالَى فِي رِضَاءِ الْوَالِدَيْنِ وَسَخَطُهُ فِي سَخَطِهِمَا وَمَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ تَعَالَى»، «أَشَدُّ عَذَابِ الْقَبْرِ لِلْعَاقِ»، «فَعَرُ النَّارِ لثَلَاثٍ؛ لِلْمُشْرِكِ وَاللِّزَانِيِّ بِحَلِيلَةِ جَارَةٍ وَاللَّعَاقِ»، «إِذَا ذُفِنَ الْعَاقُ وَالْمُنَافِقُ فَهُمَا فِي السُّدْرِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». «إِذَا قَالَ الْعَاقُ «يَا رَبِّ»، يَقُولُ اللَّهُ «لَا يَلِيْقُ وَلَا سَعْدِيكَ»!» «الْعَاقُ شَرِيكُ الْمُشْرِكِ فِي الْوِزْرِ وَالْعِقَابِ.»» (بحر، ۱۸۷۶: ۱۲)

چنان که در برابر نیز می توان به ندرت در انیس احادیثی یافت که در اثر دیگر نیست. برای مثال: «رسول فرموده است که: «من تواضع لله رفعه الله و من تكبر وضعه.»» (انیس، ۱۳۹۸: ۱۰۷)

گذشته از نبود برخی احادیث در متن دیگر، گاه در میان احادیثی که در هر دو اثر به طور مشترک نقل

شده، تفاوت‌هایی وجود دارد. برای مثال این خبر از رسول خدا (ص) در *أنیس المریدین*، در *بحر المحبته* به هفت جانور تغییر یافته است: «پنج جانور در بهشت خواهد بود: اول، ناقه صالح، دوم، ناقه حضرت رسول، سیوم، ذلذل مرتضی علی، چهارم، خر عیسی، پنجم سگ اصحاب کهف و به روایتی گرگ یعقوب.» (همان: ۱۱۷)

۳. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد یکی از دلایل آنکه *أنیس المریدین* و *شمس المجالس*، طبق اظهار نظر برخی فهرست‌نویسان ترجمه‌ای از *بحر المحبته فی أسرار الموده* تلقی شده، وجود شباهت‌های فراوان در ساختار و محتوای این دو باشد؛ زیرا در آن‌ها به نحوی مشابه، داستان زندگی حضرت یوسف از طریق تفسیر این سوره روایت شده است؛ اما بررسی تطبیقی این دو اثر حاکی از آن است که بین این دو اثر با وجود شباهت‌های فراوان، رابطه ترجمه، دست کم به معنای امروزی آن برقرار نیست. زیرا وجوه تفاوت و ناهمگونی آن‌ها نیز اندک و قابل اغماض نیست.

میان دو اثر، وجوه مشترک زیادی از حیث ساختار و محتوا وجود دارد که تاکنون گمان وجود رابطه ترجمه میان آن‌ها را قوی کرده بود. هر دوی آن‌ها از ساختاری مشترک برخوردارند. در هر دو، وجه قصه‌گویی به نحوی همانند پُررنگ است. هر دو مفسر از روش روایی نقلی و به‌دوراز مباحث اجتهادی و دریافت‌های شخصی برای شرح آیات بهره برده‌اند. رویکرد عرفانی در هر دو به شیوه آثار سده‌های نخست اسلامی، کاملاً ساده و مبتنی بر عرفان عملی و مبتنی بر زهد و شریعت است. قریب به اتفاق روایات تفسیری در آن‌ها مشترک و بسیاری از آن‌ها به نقل از ابن عباس و وهب ابن منبه است. مفسران جابه‌جا و متناسب با موضوع و مقال از نکته‌ها، اشارات و لطایفی بهره برده‌اند که بررسی‌ها حاکی از همانندی حداکثری - و گاه شباهت - میان این نکات عرفانی در دو اثر است.

در بیش از نیمی از حجم آثار، می‌توان به ترتیب و توالی همانند مطالب در آن‌ها پی برد. ضمن اینکه در این دو اثر حکایات زیادی به‌طور مشترک وجود دارد که شاید بتوان حجم آن را نیمی از حکایات دانست؛ اما با وجود شباهت‌های بسیاری که در بسامد بالا میان این دو اثر وجود دارد، حاصل بررسی پیش رو نشان داد وجود برخی ناهمگونی‌ها میان آن‌ها - هرچند که در مقابل وجوه مشابه چندان زیاد نیستند - ظن مذکور را از ذهن دور می‌سازد. برای مثال، تعداد کمی از ماجراها را می‌توان در دو قصه یافت که در دیگری یافت نمی‌شود.

می‌توان به تعداد بیشتری از ماجراها اشاره کرد که در جزئیاتی هر چند کم‌اهمیت با دیگری متفاوت

هستند. برای مثال نام و کردار برخی شخصیت‌های فرعی در این دو اثر مانند هم نیست. همچنین می‌توان به تفاوت در عنصر توصیف که حاصل آن ایجاز و اطناب در یک رویداد است، به‌منزله وجه دیگری از تفاوت میان این دو اثر اشاره کرد که البته این وجه ناهمگونی چندان فراگیر نیست. در ذکر مطالب عرفانی، نیز گاه - نه چندان قابل توجه - نکات و لطایفی در هر یک به چشم می‌خورد که یا در دیگری نیست، یا نحوه شرح و بیان آن‌ها مانند یکدیگر نیستند.

در کنار حکایات عرفانی زیادی که در هر دو اثر به‌طور مشترک به کار رفته، در هر یک از این دو اثر حکایت‌هایی ملاحظه می‌شود که در دیگری نشانی از آن نیز به چشم نمی‌آید. تعداد این روایت نیز در هر دو اثر کم نیست. ضمن اینکه در بحر المحبته تعداد انبوهی از آیات و اشعار عربی به چشم می‌خورد که در انیس المریدین قریب به اتفاق این آیات یا ترجمه‌ای از آن‌ها یافت نمی‌شود.

توجه به شباهت‌های داستان حضرت یوسف (ع) در تفاسیر و تواریح سده‌های متقدم، بستری را برای تجدیدنظر در شناخت انیس به‌منزله بحر فراهم می‌سازد؛ به‌عبارت دیگر، بخشی از این ساختار و محتوای مشابه اعم از روایات تفسیری، حکایات، منقولات، نکات عرفانی و اشعار مشابه، مختص این دو اثر نیست؛ بلکه اساساً قصه یوسف در آثار متقدمین، چه آن تفاسیر کاملی که در بخشی از خود سوره یوسف را نیز شامل شده‌اند؛ نظیر روض الجنان و روح الجنان، کشف الأسرار و عدة الأبرار و تفسیر سوراآبادی و چه آثاری که به‌طور خاص در شرح این قصه شکل گرفته‌اند مانند قصه یوسف، انیس المریدین و روضه المحبین و حدائق الحقائق، به‌طور فراگیر در اغلب این ویژگی‌ها مشترک‌اند. همین وجود شباهت‌های انبوه میان تفاسیر دوره نخست، بی‌تردید حاکی از آن است که برخی از آن‌ها، در شمار مصادرات و مآخذ دیگری قرار می‌گیرند. البته عواملی مانند دیدگاه خاص عرفانی نویسندگان، در تعیین مصادرات و منابع پیشین و سطح و نحوه بهره‌گیری از هر یک از آن‌ها مؤثر بوده است. این عامل می‌تواند در شناخت کم و کیف شباهت میان دو یا چند اثر خاص، تعیین‌کننده باشد؛ به‌عبارت دیگر، بعید نیست که در نگارش قصه یوسف، گاه اثری خاص بیش از سایر آثار پیشین مورد توجه قرار می‌گرفته و همین، موجب می‌شود که میان آثاری با مصادرات یکسان، قرابت بیشتری دریافت شود. تا جایی که اگر مخاطبی، تنها با همین آثار مواجه شود، رابطه بین آن‌ها را «ترجمه» قلمداد می‌کند.

به‌نظر می‌رسد اظهار نظر برخی که دلالت بر ماهیت انیس به‌منزله ترجمه‌ای از بحر دارد، از این دست باشد؛ به‌عبارت دیگر، می‌توان پنداشت که نویسنده هر یک از این دو اثر، در نگارش خود، از مآخذ یا مآخذی مشترک با دیگری - بیش از سایر مآخذ - بهره برده باشد. در نتیجه، نظر به ساختار مشابه و نیز وجود

بسیاری از روایات و اقوال و حکایات *انیس* و بحر در دو اثر مفصل *قصه یوسف و انس المریدین و روضه المحبین*، بعید نیست که دو اثر مذکور، به منزله یکی از مصادر و مأخذ اصلی *انیس* و بحر باشند و شباهت زیاد آن‌ها نیز در نتیجه همین اشتراک در مصادر باشد.

این دیدگاه با توجه به دوره شکل‌گیری هر یک از آثار نام‌برده تقویت می‌شود. زیرا *قصه یوسف و انس المریدین و روضه المحبین*، در نیمه دوم قرن پنجم به ترتیب در (۴۷۰ ق و ۴۷۵ ق) به تألیف درآمده‌اند. این در حالی است که هر چند زمان تألیف هیچ‌یک از *انیس* و بحر به درستی معلوم نیست، اما با قرائن درون‌متنی و فرامتنی هر یک، تقدم آن‌ها بر این دو اثر بعید به نظر می‌رسد. در کنار اظهار نظر فوق، شاید بپسندید که هر یک از دو اثر *انیس* و بحر را تحریری مجدد به زبان دیگر، یا ترجمه - تألیفی از اثر دیگر بدانیم؛ شیوه‌ای از ترجمه که طبق نظر نجیب مایل هروی در تاریخ نگارش و کتابت ایرانیان به‌ویژه در قرن‌های ششم تا هشتم به‌ویژه در متون روایی، مرسوم و متداول بوده است. (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲)

ضمن اینکه اگر با توجه به ساختار، ماجراها و اقوال مشترک میان دو اثر، بنا بر قائل شدن ترجمه یکی از آثار از دیگری باشد، آنچه محل تأمل است آنکه چرا گمان بر ترجمه *انیس* از بحر قرار داده شده است؟! به عبارت دیگر، حتی اگر نتایج به‌دست آمده از این بررسی، گمان وجود رابطه ترجمه میان این دو اثر را منتفی نمی‌کرد، هیچ دلیل محکم و قابل توجهی در تأیید اینکه لزوماً *انیس المریدین و شمس المجالس* ترجمه‌ای از *بحر المحبته فی أَسرار الموده* است - و نه برعکس - وجود ندارد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) برای اطلاع از متون و تاریخ تفاسیر عرفانی، ر.ک: قاسم پور، محسن (۱۳۹۲) *جریان‌شناسی تفسیر عرفانی قرآن*، تهران: سخن، صص ۱۲۷-۱۵۶. برای اطلاع درباره مبانی تفسیر عرفانی، ر.ک: همان، صص ۱۶۵-۲۰۹. همچنین برای اطلاع درباره جایگاه تأویل در تفاسیر عرفانی ر.ک: همان، صص ۲۲۱-۳۰۴. نیز درباره چرایی و پیدایش زبان عرفانی در تفسیر قرآن، ر.ک: نوپا، پل (۱۳۷۳) *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱-۷ و صص ۱۵-۲۰.

(۲) چاپ اول این کتاب با عنوان *تفسیر سوره یوسف: الستین الجامع لللطائف البساتین* در سال ۱۳۴۵ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب صورت گرفته است. چاپ‌های اخیر این کتاب با نام‌های *قصه یوسف (الجامع الستین لللطائف البساتین)* و *قصه یوسف و نیز جامع اللطائف (شرحی بر تفسیر سوره حضرت یوسف)* به ترتیب در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۸۲ از سوی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و ۱۳۸۵ از سوی نشر فیض کاشانی انجام شده است.

(۳) این کتاب به‌منزله جلد دوم *تاج القصص*، به تصحیح سیدعلی آل داود در سال ۱۳۸۶ از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شده است.

(۴) گفتنی است از تفسیر بزرگ فراهی که به درخواست برخی دوستانش نگاشته، جز بخشی اندک، چیزی در دست نیست. تنها کتاب کامل و مشهور او مربوط به سوره یوسف و همین اثر است که پس از دومتبه چاپ، نسخه‌ای کامل از آن در سال ۱۳۸۴ به تصحیح سید جعفر سجادی از سوی دانشگاه تهران به چاپ رسید.

(۵) سید جعفر سجادی فهرستی از برخی شرح‌های سوره یوسف را اعم از نظم و نثر، در مقدمه تفسیر حقائق الحقائق ارائه کرده است. رک. فراهی: ۱۳۸۴، ص ۲۷.

(۶) تاکنون این اثر به روش انتقادی تصحیح و منتشر نشده که به یاری خدا این امر، در قالب طرحی پژوهشی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی در حال انجام است. همچنین راقم این سطور در حال ترتیب دادن نوشتاری در معرفی کامل بحر المحبة، ویژگی‌ها، صحت انتساب مؤلف، شناخت خاستگاه، زمان و مکان و نحوه تألیف و جایگاه آن در سنت تفسیرنگاری اسلامی است که به یاری خدا نتایج آن به‌زودی منتشر خواهد شد.

(۷) برای کسب اطلاع درباره همه نسخه‌های این اثر، رک. درایتی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۳۹-۱۴۱؛ درایتی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۴۹؛ مؤلفات الغزالی، ۱۹۷۷: ۲۹۶-۲۹۷؛ مشار، ۱۳۴۴: ۱۱۸؛ مرعشی نجفی، ۱۳، ج ۲۸: ۴۱۴.

(۸) برای اولین بار، عالم شیعی معاصر، ابوالحسن فقیهی آیت‌الله زاده گیلانی، ترجمه‌ای از این کتاب را به فارسی با عنوان اسرار عشق یا دریای محبت، ترجمه بحر المحبة فی اسرار المودة، تفسیر سوره شریفه یوسف در سال ۱۳۲۵ منتشر کرد. ترجمه دوم از محمد موسوی خوانساری است که با عنوان راز و نیاز؛ داستان حضرت یوسف ده‌ها سال پیش در قم، ترجمه سوم از مسعود انصاری است که با عنوان حسن یوسف در تهران و به همت نشر سانس در سال ۱۳۸۲ و چهارمین آن‌ها از ابوتراب حسینی است که با عنوان اسرار عشق؛ تفسیر عرفانی سوره یوسف و به همت نشر کنکاش در اصفهان و در سال ۱۳۹۰، به چاپ رسیده است.

(۹) توضیحات مفصل در این موضوع در مقدمه انیس المریدین و شمس المجالس آمده است (ر.ک: انیس، ۱۳۹۸: ۱۲-۱۳).

(۱۰) برای اطلاعات بیشتر درباره روش تفسیری نگارنده (ر.ک: ایران‌منش، ۱۳۹۱: ۴۷-۱۱۸).

(۱۱) برای اطلاع درباره ویژگی‌های عرفان در این دوره می‌توان به تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطور آن مراجعه کرد. همچنین برای آگاهی از ویژگی‌های تصوف در سده‌های نخست اسلامی می‌توان به مبحث «میراث عرفانی» در مقدمه حقایق التفسیر رجوع کرد: (ر.ک: سلمی، ۱۳۹۱: ۷۹-۱۴۰)؛ اما به‌طور خاص در سیر تحول رویکرد عرفانی در تفاسیر عرفانی این سوره (ر.ک: پروینی و دسپ، ۱۳۸۹). نویسندگان در این مقاله، ضمن تحلیل رویکرد عرفانی در شرح سوره یوسف در ده تفسیر عرفانی بزرگ، از تطور دیدگاه‌های مفسران در این زمینه سخن گفته‌اند. همچنین راقم این سطور در بحثی درباره ویژگی‌های محتوایی انیس المریدین، در مقدمه خود به این موضوع نیز پرداخته است (همان: ۳۵-۳۸).

(۱۲) صورت صحیح این نام «دینه» است و ضبط «زینب» خطای کاتبان است.

(۱۳) برای مثال

«مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْوَصَالِ أَهْلًا فَكُلُّ إِحْسَانِهِ ذُنُوبٌ»

در بسیاری از متون کهن فارسی و عربی در مقام شاهد آمده است. از آن جمله در لطائف الإشارات (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲: ۶۱). نیز راغب اصفهانی ضمن بیان حکایتی کوتاه در محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء این بیت را به نقل از شبلی ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۳۱). در برخی منابع نیز این بیت ضمن بیان حکایتی در شرح حال و قالی که در رؤیای نظام الملک، الحسن بن علی بن اسحاق وزیر میان او و ابلیس رخداد، به نقل از ابلیس آمده است (برای مثال ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶: ۳۰۴)

منابع

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک. دراسة وتحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. مراجعه وتصحیح نعیم زرزور. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- أنیس المریدین و شمس المجالس (۱۳۹۸). تصحیح و تحقیق محبوبه شمشیرگرها. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ایران‌منش، سمانه (۱۳۹۱). روش‌شناسی تفسیر بحر المحبة فی أسرار المودة احمد غزالی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه خوارزمی.
- بحر المحبة فی أسرار المودة (۱۸۷۶). بمبئی: بی‌نا.
- بخاری، احمد بن محمد (۱۳۸۶). انس المریدین و روضة المحیین (جلد دوم تاج التصص). با مقدمه و تصحیح سید علی آل‌داود. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بدوی، عبدالرحمن (۱۹۷۷). مؤلفات الغزالی. کویت: وكالة المطبوعات.
- پروینی، خلیل؛ دسپ، سید علی (۱۳۸۹). رویکرد عرفانی به داستان حضرت یوسف در تفاسیر عرفانی. دوفصلنامه ادبیات عرفانی، ۲ (۳)، صص ۷-۴۰.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فتخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰). محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء. محقق عمر فاروق طباع. بیروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم.
- سلمی، محمد بن حسین (۱۳۹۱). حقایق التفسیر. ترجمه و شرح قاسم میرآخوری. تهران: فهرست.
- طوسی، احمد بن محمد (۱۳۸۲). قصه یوسف. به اهتمام محمد روشن. [ویراست ۳]. تهران: علمی و فرهنگی.
- فراهی، معین‌الدین بن محمد (۱۳۸۴). تفسیر حقائق الحقایق (قسمت سوره یوسف). به کوشش جعفر سجادی. تهران: دانشگاه تهران.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰). لطائف الإشارات. ابراهیم بسیونی. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی - ایران - قم. با همکاری سید محمد اصفهانی. قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.

مشار، خانابا (۱۳۴۴). فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ایران، از آغاز چاپ تا کنون، سایر کشورها، بیشتر از ۱۳۴۰ هـ. به بعد. تهران: بی‌نا.

References

- Al-Qosheiry, A. K. b. H. (2000). *Latayef al-Esharat*, Ibrahim Basiyuny. 2 vol. Cairo: The Egyptian Egyptian Public Office (In Arabic).
- Anis Al-Meridin and Shams Al-Majalis. (2009). Correction and research by Mahboobeh Shamsshirgarha. Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation (In Persian).
- Badawi, Abdul Rahman. (1977). *Al-Ghazali's works*. Kuwait: Press Advocate (In Arabic).
- Bahr al-Mahabbah fi Asrsr al-Mavaddah*. (1876). Bombay (In Arabic).
- Bukhari, A. I. M. (2007). *Ons Al-Muridin va Rawdah Al-Mohebin* (Volume 2 of *Taj Al-Qasas*). with introduction and correction by Seyyed Ali Aledawood. Tehran: Academy of Persian Language and Literature (In Persian).
- Drayati, M. (2011). *Indexes of Iranian Manuscripts (Fankha)*. 45 vols.. Tehran: National Archives and Library of Iran (In Persian).
- Farahi, M. I. M. (2005). *Tafsir Hadayiq al-Haqaiq (part of Surah Yusuf)*. by Jafar Sajjadi. Tehran: University of Tehran (In Persian).
- Ibn Jawzi, A. R. B. A. (1412). *Orderly in the History of Nations and Kings*. Study and Investigation Mustafa Abdul Qadir Atta. revised and corrected by Naim Zarzour. 19 c., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya (In Arabic).
- Iran Manesh, S. (2012). *Methodology of Interpretation of Bahr al-Mahabbah fi Asrsr al-Mavaddah* by Ahmad Ghazali. Master Thesis in Quran and Hadith, Kharazmi University (In Persian).
- Marashi Najafi, S. M. (13xx). *List of Manuscripts of the Grand Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi, World Treasure of Islamic Manuscripts, Iran, Qom*. In collaboration with Seyyed Mohammad Isfahani, Qom: The Grand Library of the Ayatollah Marashi Najafi, World Treasure of Islamic Manuscripts (In Persian).
- Moshar, Kh. (1344). *Index of books published in Arabic, Iran, from the beginning to now, other countries, more than 1340*. Tehran (In Persian).
- Parvini, Kh., Desp, S. A. (2010). Mystical Approach to the Story of Prophet Yusuf in Mystical Interpretations. *Mystical Literature*, 2 (3), 7-40 (In Persian).
- Ragheb Isfahani, H. I. M. (1420). *Lectures on Literature and Conversations between Poets and Eloquent people*. by Mohaqeq Umar Farooq. Beirut Printing Company: Dar Al-Arqam Ibn Abi Al-Arqam (In Arabic).
- Solami, M. I. H. (2012). *Facts of Interpretation*. translation and commentary by Qasim Mirakhori, Tehran: fehrest (In Persian).
- Tusi, A. I. M. (2003). *The Story of Yusuf, by Mohammad Roshan*. [Edition 3]. Tehran: Scientific and Cultural Publications (In Persian).



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی